

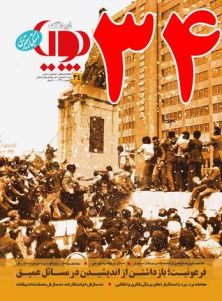
حسین فلاح زاده ابرقویی

مستکبر و استکبار (بانگهای به خطبه قاصعه)

شده، مطیع از گردن فراز سوا گردد. حتی "فرشتگان مقرب خود را از نمود و فروتنان را از گردن کشان جدا فرمود. هرچند از آن چه در دل ها می گذرد و از اسرار نهان آنهاست آگاه بود، به فرشتگان فرمود: "من بشری را از گل و خاک می آفرینم؛ آن گاه که آفرینش او به اتمام رسیده و روح در او دمیدم، برای او سجده کنید. [اما وقتی امر به سجده بر آدم صادر شد،] فرشتگان همگی سجده کردند مگر ابلیس" که "به جهت خلقت آدم از خاک، فخر فروخت و با تعصب به اصل خود که از آتش است، [نافرمانی کرد]". باری! راه از بیراهه هویداست؛ آن که راه خودپرتریبینی را انتخاب کرد، بر کرسی درس ابلیس تلمذ کرده است؛ چرا که "شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصبها و سرسلسله متکبران است؛ همو که اساس عصبیت را بنا نهاد، و در لباس کبربایی و عظمت با خدا درافتاد، لباس بزرگی بر تن کرد و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد." به راستی آیا مشخص نیست که برنده و بازنده این درگیری کیست؟! لباس بزرگی تنها از آن خداست و اوست که بینی تعرض کنندگان به این مقام را به خاک خواهد مالید. "آیا نمی نگیری که خدا به خاطر خودبزرگی بینی و استکبار، چگونه ابلیس را کوچک ساخت؟ و به سبب بلندپروازی اش او را خوار گردانید؟ تا آن جا که او را در دنیا مطرود و آتش جهنم را در قیامت برایش او مهیا فرمود؟"

با مروری بر خطبه قاصعه (خطبه ۲۹۲ نهج البلاغه) درمی یابیم که استکبارورزیدن، منش ابلیس و شیطان صفتان است و موجب تباهی اعمال و زیان دنیا و آخرت می شود. زمینه های تکبر در انسان ها وجود دارد و هر کسی به گونه ای به آن آزمایش می شود و خداوند با فراهم آوردن زمینه های گوناگون و آزمون های دشوار، اهل فروتنی را از گردن کشان جدا می کند تا هر یک به پاداش حقیقی اعمال و نیات خود دست یابد. بایستی با یاری جستن از خداوند با تکبر درونی و مستکبر بیرونی به مبارزه برخاست؛ چه این که همراهی و تسلیم در برابر استکبار، موجب می شود به آنان ملحق و در دنیا و آخرت خوار شویم.

از قدیم گفته اند که "به اندازه بود باید نمود!" بنده ناچیزی چون بنده و جناب عالی را که فقر محضیم و جز احتیاج در انبان خود نیندوخته ایم با تکبر و خودبینی و خودپرتریبینی چه کار؟ بزرگی براننده خدای بزرگ است و بس! پس "ستایش خداوندی را سزاست که لباس عزت و بزرگی پوشید و آن دو را برای خود انتخاب و از دیگر پدیده ها بازداشت. آن دو را مرز میان خود و دیگران قرار داده، آن دو را برای بزرگی و عظمت خویش برگزید." تو گویی خداوند بر این تکبر، غیرت دارد که احدى را با خود در آن شریک نمی کند! و لعنت می کند "آن کس را که در آرزوی عزت و بزرگی با خدای به ستیزه برخیزد". او باب امتحان را باز کرد تا سره از ناسره جدا



تکبر زدایی از دل بندگان امتحان الهی است

تکبر زدایی از دل بندگان امتحان الهی است

اما از حق نباید گشتست! در وجود همه ما آدمیان رگه‌هایی از تفرعن، عزت‌طلبی، تکبر و استکبار وجود دارد؛ و از این روست که دست‌کم بخشی از سختگیری خداوند در امتحاناتش تکبر زدایی از دل بندگان است. و گرنه برای خداوند که کاری نداشت؛ مثلاً در آن امتحان فرشتگان "اگر اراده می‌کرد، آدم علیه‌السلام را از نوری که چشم‌ها را خیره کند و زیبایی‌اش عقل‌ها را مبهوت ساخته، عطر و پاکیزگی‌اش حس بویایی را تسخیر کند می‌آفرید! و اگر چنین می‌کرد، گردن‌ها در برابر آدم فروتنی می‌کردند و آزمایش فرشتگان برای سجده آدم علیه‌السلام آسان می‌بود! اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می‌کند، تا بد و خوب تمیز داده شود، تکبر و خودپسندی را از آن‌ها زوده، خود بزرگی بینی را از آنان دور کند.^{۱۱} اما شیطنت شیطان از هر کس سر زنده، تفاوتی در فرجام آن نخواهد کرد؛ مهم این است که از آن چه خداوند درباره ابلیس انجام داد، عبرت بگیریم،^{۱۲} چون استکبار و خودبرتربینی سم مهلکی است که اعمال فراوان و کوشش‌های مداوم را از بین برد^{۱۳} هر چند هزاران سال طول بکشد! چنان که ابلیس عبادت شش هزار ساله‌اش را با ساعتی تکبر نابود کرد^{۱۴} و این سرنوشت تمام متکبران است و هیچ کس تافته جدا بافته نیست؛ چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟! نه، هرگز! خداوند هیچ‌گاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی‌کند که برای همان عمل فرشته‌ای را محروم سازد! فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است، و بین خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که به جهانیان ابلاغ فرموده، حلال بدارد!^{۱۵}

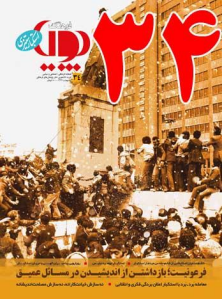
باری! شیطان به عنوان نخستین مخلوق مستکبر باب دشمنی با آدمیان را گشود؛ او بزرگ‌ترین مانع برای دینداری، و زیانبارترین و آتش‌افروزترین فرد برای دنیای ماست! شیطان از کسانی که دشمن سرسخت ما هستند و برای درهم‌شکستنشان کمر بسته‌ایم خطرناک‌تر است.^{۱۶} "مردم! آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کار گیرید و ارتباط خود را با او قطع کنید به خدا سوگند، شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت، و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیب گرفت... پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید که تکبر و خودپرستی در دل مسلمان از آفت‌های شیطان، غرورها، و کشش‌ها و وسوسه‌های اوست. تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهاده، تکبر و خودپسندی را زیر پا بگذارید؛ حلقه‌های

زنجیر خودبزرگی بینی را از گردن باز کرده، تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکرانش قرار دهید؛ زیرا شیطان از هر گروهی لشکریان و یارانی سواره و پیاده دارد. همانا قابیل نباشید که بر برادرش تکبر کرد اما خدا او را برتری نداد! قابیل، خویشتن را بزرگ می‌پنداشت و حسادت، او را به دشمنی واداشت، تعصب آتش کینه را در دلش شعله‌ور کرد و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید. اما سرانجام پشیمان شد، و خداوند، گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.^{۱۷}

تکبر، جایگاه رشد و وسوسه‌های شیطانی است

"پناه بر خدا! پناه بر خدا از تکبر و خودپسندی و تافخر جاهلی! که جایگاه بغض و کینه و رشد و وسوسه‌های شیطانی است؛ چیزی که ملت‌های گذشته، و امت‌های پیشین را فریب داده است، تا آن‌جا که در تاریکی‌های جهالت فرو رفته، در پرتگاه هلاکت سقوط کردند، و به آسانی به همان جایی که شیطان می‌خواست، کشانده شدند؛ استکبار و خودپسندی چیزی است که قلب‌های متکبران را همانند کرده، تا قرن‌ها به تضاد و خونریزی گذرانند، و سینه‌ها از کینه‌ها تنگی گرفت.^{۱۸}

تقلید کورکورانه خلق و اطاعت بی‌چون و چرای از پیشینیان، ما را به همان چاه ویلی رهنمون می‌کند که آن‌ها را در آن هُل داد؛ پیشینیانی که به اصل و حسب خود می‌نازیدند؛^{۱۹} باید از آن‌چه بر ملت‌های متکبر گذشته، از کيفرها و عقوبت‌ها و سختگیری‌ها، و ذلت و خواری فرود آمده عبرت گرفت. از قبرها و خاکی که بر آن‌چه ره نهند و زمین‌هایی که با پهلوها بر آن افتادند پند پذیرفت؛ از آثار زشتی که کبر و غرور در دل‌ها می‌کنارد به خدا پناه برد؛ همان‌گونه که از حوادث سخت به او پناه می‌بریم!^{۲۰} باری! اگر خدا تکبر و زین را اجازه می‌فرمود، حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان علیهم‌السلام اجازه می‌داد، در صورتی که خدای سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند، و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید، که صورت بر زمین گذارده، آن را بر خاک می‌مالند، و در برابر مؤمنان فروتنی می‌کنند. اولیایی که خود از قشر مستضعف جامعه بوده، خدا آن‌ها را با گرسنگی آزمود و به سختی و بلا مبتلاشان کرد؛ با ترس و بیم امتحانشان فرمود و با مشکلات فراوان، خالصشان گردانید.^{۲۱} تدبیر خدا را بنگر که "بندگان متکبر را با نزدیکان خود که در چشم آن‌ها ناتوانند می‌آزماید؛ وقتی موسی بن عمران و برادرش هارون با جامه‌های پشمین بر تنشان، و چوب دستی در دستشان بر فرعون وارد شده، با او



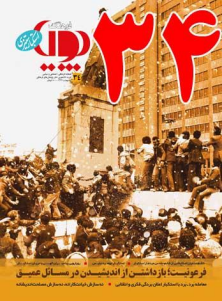
راستی رابطه ما با مستکبران جهان چگونه است؟ آیا همچون گذشتگان ماست که فرعون‌های زمايشان آن‌ها را به بردگی کشانده، همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند؛ انواع تلخی‌ها را به کامشان ریختند، که این دوران ذلت و هلاکت و مغلوب بودن، تداوم یافت؛ نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند، و نه راه چاره‌ای که از خود دفاع نمایند، تا آن که خداوند، تلاش و استقامت و بردباری در برابر نامالیقات آن‌ها را، در راه دوستی خود، و قدرت تحمل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش، مشاهده فرمود. آنان را از تنگناهای بلا و سختی‌ها نجات داده، ذلت آنان را به عزت و بزرگواری و ترس آن‌ها را به امنیت تبدیل فرمود؛ آن‌ها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسان‌ها قرار داد، و آن قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آن‌ها رسید که خیال آن را نیز در سر نمی‌پروراندند.

نه می‌بینند و نه می‌شنوند! این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داده و آن را عامل پایداری مردم گردانید. سپس کعبه را در سنگلاخ‌ترین مکان‌ها، بی‌گیاه‌ترین زمین‌ها، کم‌فاصله‌ترین دره‌ها، در میان کوه‌های خشن، سنگریزه‌های فراوان و چشمه‌های کم‌آب و آبدی‌های از هم دور قرار داد؛ سرزمینی که نه شتر و نه اسب و گاو و گوسفند، هیچ کدام در آن آسایش ندارد. سپس آدم علیه‌السلام و فرزندان‌ش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند و آن را مرکز اجتماع و سرمنزل مقصود و باراندازشان گردانند، تا مردم با عشق و از صمیم قلب، به سرعت از میان فلات و دشت‌های دور و از درون شهرها، روستاها، دره‌های عمیق و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورند، شانه‌های خود را بجنبانند، و گرداگرد کعبه "لا اله الا الله" بر زبان جاری ساخته، در اطراف خانه طواف کرده، با موهای آشفته و بدن‌های پر گرد و غبار در حرکت باشند. لباس‌های خود را که نشانه شخصیت هر فرد است در آورده، با اصلاح‌نکردن موهای سر، قیافه خود را تغییر دهند، که آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی آشکار برای پاکسازی و خالص شدن است، که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد. اگر خداوند، خانه محترم‌ش و مکان‌های انجام مراسم حج را، در میان باغ‌ها و نهرها، سرزمین‌های سبز و هموار و پردرخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه‌ها و کاخ‌های بسیار، و آبادی‌های به هم پیوسته، در میان گندمزارها و باغ‌های خرّم و پر از گل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پر آب، در وسط باغستانی شادآفرین و جاده‌های آباد قرار می‌داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک‌تر می‌شد! اگر پایه‌ها و بنیان کعبه، و سنگ‌هایی که در ساختمان آن به کار رفته از زمرّد سبز، یاقوت سرخ و دارای نور و روشنایی بود، دل‌ها دیرتر به تردید می‌افتاد و تلاش شیطان بر قلب‌ها کم‌تر اثر می‌گذاشت، و وسوسه‌های پنهانی او در مردم کارگر نبود. در صورتی که خداوند، بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید و با مشکلات زیاد به عبادت فراخوانده، به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد، تا کبر و خودپسندی را از دل‌هایشان خارج کرده، به جای آن فروتنی آورد؛ درهای فضل و رحمتش را به روی‌شان بگشاید و وسایل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.^{۱۸}

پناه بر خدا! پناه بر خدا! از تعجیل در عقوبت و کيفر تکبر و ستم! از آینده دردناک ظلم و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمین‌گاه ابلیس است؛ و این کارزاری است که احدی از آن در امان نیست؛ نه دانشمند به

شرط کردند که اگر تسلیم پروردگار شود، حکومت و ملکش جاودانه بماند و عزتش برقرار، فرعون رو به اطرافیان کرده، گفت: "آیا از این دو نفر تعجب نمی‌کنید که دوام عزت و جاودانگی حکومت من را به خواسته‌های خود ربط می‌دهند؟! در حالی که ایشان خودشان در فقر و بیچارگی به سر می‌برند! اگر چنین است چرا دستبندهای طلا به همراه ندارند؟" این سخن را فرعون برای بزرگ‌شمردن طلا و تحقیر پوشش پشمینه گفت آیا بر خدای قدیر سخت بود که انبیای خود را به زیورات گران‌سنگ مجهز کند؟ هرگز! بدون تردید "اگر خدای سبحان اراده می‌فرمود، هنگام بعثت پیامبران، در گنج‌ها، معادن جواهر، و باغ‌های سرسبز را به روی پیامبران می‌گشود و پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان به حرکت درمی‌آورد. اما اگر این کار را می‌کرد، آزمایش و امتحان مردم از بین رفته، پاداش و عذاب بی‌اثر می‌شد؛ بشارت‌ها و هشدارهای الهی بی‌فایده می‌بود، پاداش امتحان‌شدگان بر مؤمنان واجب نمی‌شد، ایمان آوردندگان ثواب نیکوکاران را نمی‌یافتند، و واژه‌ها، معانی خود را از دست می‌دادند! در صورتی که خداوند، پیامبران را با عزم و اراده قوی، گرچه با ظاهری ساده و فقیر مبعوث کرد؛ با قناعتی که دل‌ها و چشم‌ها را پر سازد، هر چند فقر و نداری ظاهری آنان چشم و گوش‌ها را خیره سازد! اگر پیامبران الهی، دارای چنان قدرتی بودند که مخالفت با آنان امکان نمی‌داشت؛ توانایی و عزتی می‌داشتند که هرگز مغلوب نمی‌شدند؛ سلطنت و حکومتی می‌داشتند که همه چشم‌ها را خیره می‌کرد، از راه‌های دور بار سفر به سوی آنان می‌بستند، اعتبار و ارزش خودشان در میان مردم اندک بود، اما متکبران از روی ترس یا علاقه‌ای که به مادیات داشتند در برابرشان سر فرود می‌آوردند و تظاهر به ایمان می‌کردند! در آن صورت نیت‌های خالص پیدا نشده، اهداف غیر الهی در ایمان مردم راه می‌یافت و با انگیزه‌های گوناگون به سوی نیکی‌ها می‌شتافتند. اما خدای سبحان اراده فرمود که پیروی از پیامبران، تصدیق کتب آسمانی، فروتنی در عبادت، تسلیم در برابر فرمان خدا و اطاعت محض فرمانبرداری، با نیت خالص و تنها برای خدا صورت پذیرفته، اهداف غیرخدايي در آن راه نیابد، که هر مقدار آزمایش و مشکلات بزرگ‌تر باشد، ثواب و پاداش نیز بزرگ‌تر خواهد بود."^{۱۸}

برای نمونه، آیا تا کنون به حج و چیرایی آن اندیشیده‌اید؟ "همانا خداوند سبحان، انسان‌های پیشین از آدم علیه‌السلام تا آیندگان این جهان را با سنگ‌هایی در مکه آزمایش کرد که نه زبان می‌رسانند، نه نفعی دارند،



فایده‌های بی‌انتهای الطاف خدا می‌کنی، چنین می‌فهمی که تمام شریعت حق، حتی صوم و صلوات و زکات خدا هم تمرینی برای خاشع‌شدن و رهایی از تکبر است!

خداوند لباس کرامت خود را از تنش بیرون آورده، نعمت‌های فراوان شیرین را از آن‌ها گرفته، داستان آن‌ها در میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند. از حالات زندگی فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل "یعقوب" (که درود بر آنان باد) عبرت بگیرید، راستی چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است! در احوالات آن‌ها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید؛ زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند و آن‌ها را از سرزمین‌های آباد، از کناره‌های دجله و فرات و از محیط‌های سرسبز و خرم دور کرده، به صحرای کم‌گیاه، و بی‌آب و علف، محل وزش بادها، و سرزمین‌هایی که زندگی در آن‌جاها مشکل بود تبعید کردند، آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر، همنشین شتران ساختند؛ خانه‌هاشان پست‌ترین خانه‌ها، و سرزمین زندگیشان خشک‌ترین بیابان‌ها بود؛ نه دعوت حقی و وجود داشت که به آن روی آورده، پناهنده شوند، و نه سایه محبتی وجود داشت که در عزت آن زندگی کنند. حالات آنان دگرگون و قدرت آنان پراکنده و جمعیت انبوهشان متفرق بود. در بلایی سخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت‌ها را پرستش می‌کردند؛ قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگری‌های بی‌پایی در میانشان رواج یافته بود.^{۳۳}

تکبر در برابر مستکبر، تواضع است

اما همین تکبر مذموم چنان چه در برابر مستکبری صورت بگیرد، در منطق امیرالمؤمنین (ع) عین تواضع است؛ اواخر عمر مبارکش بود که فرمود: "آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوزکار، پیمان‌شکنان و فسادکنندگان در زمین فرمان داد؛ با ناکشان پیمان‌شکن جنگیدم؛ با قاسطین تجاوزکار جهاد کردم و مارقین خارج‌شده از دین را خوار و زیون ساختم؛ بانگ صاعقه‌ای قلب رهبر خوارج را به تپش آورده، سینه‌اش را لرزاند و کارش را ساخت. اکنون تنها اندکی از سرکشان و ستمگران باقی مانده‌اند، که اگر خداوند مرا باقی گذارد با حمله دیگری نابودشان خواهم کرد و حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی جز مناطق پراکنده و دوردست پایدار خواهم کرد!"^{۳۴}

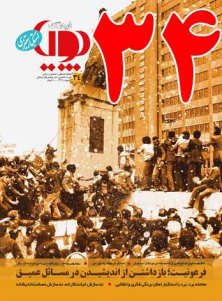
راست می‌گفت؛ او اگر عمرش کفاف می‌داد، به خوبی توان این کار را داشت؛ او در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افکنده و شجاعان دو قبیله معروف "ربیع" و "مضر" را در هم شکسته بود.^{۳۵} او از کسانی

خاطر دانشش و نه فقیر به سبب لباس کهنه‌اش!^{۳۶} وقتی نگاهت را دریای بی‌انتهای الطاف خدا می‌کنی، چنین می‌فهمی که تمام شریعت حق، حتی صوم و صلوات و زکات خدا هم تمرینی برای خاشع‌شدن و رهایی از تکبر است!

"خداوند بندگان را با نماز و زکات و تلاش در روزه‌داری حفظ کرده تا اعضا و جوارحشان آرام، دیدگان‌شان خاشع، جان و روانشان فروتن، دل‌هاشان متواضع، کبر و خودپسندی از آنان رخت بریند، چرا که در سجده، بهترین جای صورت را به خاک مالیدن، فروتنی آورد، و گذاردن اعضای پُرازش بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. روزه‌گرفتن و چسبیدن شکم به پشت، عامل فروتنی است؛ پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوه‌جات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندی‌های فقرا و مستمندان است. به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را در هم شکسته، از رویدن کبر و خودپرستی جلوگیری می‌کنند!"^{۳۷}

در احوال گذشتگان در برابر مستکبران تأمل باید کرد

راستی رابطه ما با مستکبران جهان چگونه است؟ آیا همچون گذشتگان ماست که "فرعون‌های زمانشان آن‌ها را به بردگی کشانده، همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند؛ انواع تلخی‌ها را به کامشان ریختند، که این دوران ذلت و هلاکت و مغلوب بودن، تداوم یافت؛ نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند، و نه راه چاره‌ای که از خود دفاع نمایند، تا آن که خداوند، تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملایمات آن‌ها را، در راه دوستی خود، و قدرت تحمل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش، مشاهده فرمود. آنان را از تنگناهای بلا و سختی‌ها نجات داد، ذلت آنان را به عزت و بزرگواری و ترس آن‌ها را به امنیت تبدیل فرمود؛ آن‌ها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسان‌ها قرار داد، و آن قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آن‌ها رسید که خیال آن را نیز در سر نمی‌پروراندند. پس اندیشه کنید که چگونه بودند آن‌گاه که وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان، و دست‌های آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری‌کننده، نگاه‌ها به یک‌سو دوخته و اراده‌ها واحد و همسو بود؛ آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند؟ و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آن‌ها نیز بنگرید! در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آورده، مهربانی و دوستی آنان از بین رفته، سخن‌ها و دل‌هایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند،



باور می‌کند؟^{۳۳} حال تصدیق می‌کنید که عقوبت‌هایی که خداوند برای مستکبران مقرر کرده، سزاوار آنان است؟^{۳۴}

پی‌نوشت‌ها

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعَزَّ وَالْكَبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حِمَى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ.
۲. وَ جَعَلَ الْغَنَّةَ عَلَى مَنْ نَارَ عَهْدَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَا لَدَيْكَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ.
۳. اِنِّي خَالِقٌ بِشِرَا مِنْ طِينٍ فَاذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ اِجْمَاعًا اِلَّا اِبْلِسَ.
۴. اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَاَفْتَحَرَ عَلَى اَدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِاَضْلِهِ.
۵. فَقَدُوا لِلَّهِ اِمَامَ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفَ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ اَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ وَ نَارَعَ اِلَهَ رِءَاةِ الْجَبْرِتِيَّةِ وَ اَذْرَعَ لِبَاسِ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قَنَاقَ التَّدَلُّلِ.
۶. اَلَا اَيُّرُونَ اَتَرُونَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اِلَهَ بِتَكْبُرِهِ وَ وَضَعَهُ بِرَفْعِهِ جَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مُدْخُورًا وَ اَعَدَّ لَهُ فِي الْاٰخِرَةِ سَعِيرًا.
۷. وَ لَوْ اَرَادَ اِلَهَ اَنْ يَخْلُقَ اَدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْاَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ وَ طِيبَ بَآخِذِ الْاَنْفَاسِ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْاَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبَلْبُؤَى فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اِلَهَ سُبْحَانَهُ يَنْتَلِي خَلْقَهُ بِنِصْفِ مَا يَجْهَلُونَ اَصْلَهُ تَمِيِيزًا بِالْاِخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفْيًا لِلْاِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ اِيْتَادًا لِلْخِيَلَةِ مِنْهُمْ.
۸. فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اِلَهَ بِالْبَلِيسِ.
۹. اِذْ اُخِيطَ عَمَلُهُ الطَّوِيلِ وَ جَهْدُهُ الْجَهْدِ.
۱۰. وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اِلَهَ سِتَّةَ الْاَفْ سِتَّةَ ... عَنْ كَثْرِ سَاعَةٍ وَاَحَدَةٍ
۱۱. فَمَنْ ذَا يَنْتَدِ اِبْلِسَ يَسْلَمُ عَلَى اِلَهَ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كَلَّا مَا كَانَ اِلَهَ سُبْحَانَهُ لِيُدْخَلَ الْجَنَّةَ بِشِرَا بِأَمْرٍ اَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا اِنْ حَكَمَهُ فِي اَهْلِ السَّمَاءِ وَ اَهْلِ الْاَرْضِ لَوْ اَحَدٌ وَ مَا بَيْنَ اِلَهَ وَ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي اِيَاخَةِ حِمَى حَرَمُهُ عَلَى الْعَالَمِينَ.
۱۲. فَاطْبِحْ اَعْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَرْجًا وَ اَوْرَى فِي دِيَاكُمُ قَدْحًا مِنْ اَلَّذِينَ اصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ وَ عَلَيْهِمْ مُتَالِبِينَ
۱۳. فَاجْلِسُوا عَلَيْهِ حَذَكُمْ وَ لَهُ جِدْكُمْ فَلَمَعَمُرُ اِلَهَ لَقَدْ فَخَرَ عَلَى اَصْلِكُمْ وَ وَقَعَ فِي حَسْبِكُمْ وَ دَفَعَ فِي نَسْبِكُمْ ... فَاطْفِقُوا مَا كَمَنْ فِي قَلْبِكُمْ مِنْ نِزَانِ الْعَصْبِيَّةِ وَ اَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَاِنَّمَا تَلِكُ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَخَوَاتِهِ وَ نُرْغَاتِهِ وَ نَفَقَاتِهِ وَ اعْتَمَدُوا وَضَعَ التَّدَلُّلِ عَلَى رُؤُوسِكُمْ وَ اَلْقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ اَقْدَامِكُمْ وَ خَلَعَ التَّكْبُرِ مِنْ اَعْنَاقِكُمْ وَ اتَّخَذُوا التَّوَاضِعَ مَسْلَحَةً يَتَّكِمُ وَ بَيْنَ عِبَادِكُمْ اِبْلِسَ وَ جُنُودَهُ فَاَنْ لَهُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ جُنُودًا وَ اَعْوَانًا وَ رَجَالًا اِرْجَالًا وَ فَرَسَانًا وَ لَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى اِبْنِ اُمَّةٍ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اِلَهَ فِيهِ سَوَى مَا اَلْحَقَّتْ الْعَظْمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ [الْحَسَبِ] وَ قَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ وَ نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي اَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ الَّذِي اَعْقَبَهُ اِلَهَ بِهِنَّ اَلْمَلَاةُ وَ الرِّمَّةُ اِثْمَ الْقَاتِلِينَ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
۱۴. فَاسْأَلِ اِلَهَ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَاِنَّهُ مَلَافِخُ الشَّنَائِنِ وَ مَنَافِخُ الشَّيْطَانِ الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْاُمَّةَ الْمَاضِيَةَ وَ الْقُرُونَ الْخَالِيَةَ حَتَّى اَعْتَقُوا فِي خِنَادِسِ جَهَالَتِهِ وَ مَهَاوِي ضَلَالَتِهِ دَلَالًا عَنْ سَبَاقِهِ سَلْسَا فِي قِيَادِهِ اَمْرًا تَشَابَهَتْ الْقُلُوبُ فِيهِ وَ تَتَابَعَتْ الْقُرُونَ عَلَيْهِ وَ كَبُرَا تَضَائِقَتِ الصُّدُورِ بِهِ.
۱۵. اَلَا فَالْحَزَنُ الْحَزْرُ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَاتِكُمْ اَلَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ وَ تَرَفَعُوا فَوْقَ نَسْبِهِمْ.
۱۶. فَاعْتَبِرُوا بِمَا اَصَابَ الْاُمَّةَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قِبَلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اِلَهَ وَ صَوْلَاتِهِ وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ وَ اَنْعَظُوا بِمِثَالِوِي خُدُودِهِمْ وَ مَضَارِعِ جُنُوبِهِمْ وَ اسْتَعِينُوا بِاِلَهَ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ كَمَا تَسْتَعِينُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ.
۱۷. فَلَوْ رَحِمَ اِلَهَ فِي الْكِبْرِ لَاحَدٌ مِنْ عِبَادِهِ لَرَحِمَ فِيهِ لِيَاخِضَةَ اَنْبِيَآئِهِ وَ اَوْلِيَآئِهِ وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرِهَ اِلَيْهِمُ التَّكْبَارَ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضِعَ فَالْصُّوْفَاءُ بِالْاَرْضِ خُدُودُهُمْ وَ عَقْرُوهُمُ فِي التَّرَابِ وَ جُوهُهُمْ وَ حَفْصُوا اِخْتَبَرْتَهُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ كَانُوا قَوْمًا مُسْتَضْعَفِينَ قَدْ اخْتَبَرْتَهُمُ اِلَهَ بِالْمَحْصَمَةِ وَ اِتِّتَلَاغِهِمُ بِالْمَجْهَدَةِ وَ اِمْتَحَنْتَهُمُ بِالْمَخَافِ وَ مَحْضَمِهِمْ [مَحْضَمِهِمُ] بِالْمَكَارِهِ.
۱۸. وَ لَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بِنَ عِمْرَانَ وَ مَعَهُ اَخُوهُ هَارُونَ عَ عَلَى فِرْعَوْنَ وَ عَلَيْهِمَا مَلَارِقُ الصُّوفِ وَ اَبْدِيهِمَا الْعَصِي فَشَرَطَا لَهُ اِنْ اَسْلَمَ بَقَاةً مُلْكُهُ وَ دَوَامَ عَزَّةٍ فَقَالَ اَلَا تَعْبُدُونَ مِنْ هُدَيْنِ بِشِرْطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَ بَقَاةً الْمُلْكِ وَ هُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ خَالِ الْفَقْرِ وَ الدَّلِّ فَهَلَا اَلْقَى عَلَيْهِمَا اَسَاوَرَةً مِنْ نَهَبٍ اِعْظَامًا لِلنَّهَبِ وَ جَمْعُهُ وَ اخْتِيارًا لِلصُّوفِ وَ لَيْسَهُ وَ لَوْ اَرَادَ اِلَهَ سُبْحَانَهُ لِاَنْبِيَآئِهِ حَيْثُ بَعَثْتَهُمْ اَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كَنْبُورَ الذَّهَبِ وَ مَعَانِدَ الْيَقِيَانِ وَ مَفَارِسَ الْجَنَانِ وَ اَنْ يَخْشَرَ مَعَهُمْ طَيْلُورَ السَّمَآءِ وَ وَخُوشَ الْاَرْضِينَ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ وَ بَطَلَ الْجَزَاءُ وَ اَضْمَحَّتِ الْاَنْبِيَاءُ وَ لَمَّا وَجِبَ لِلْقَالِبِينَ اَحْوَرُ الْمُتَبَلِّغِينَ وَ لَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ

بود که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌ترسند؛ کسانی که سیمای آن‌ها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب‌زنده‌داران و روشنی‌بخشان روزند، به دامن قرآن پناه برده، سنت‌های خدا و رسولش را زنده می‌کنند؛ نه تکبر و خودپسندی دارند و نه بر کسی برتری می‌جویند؛ نه خیانتکارند و نه در زمین فساد می‌کنند؛ قلب‌هایشان در بهشت، و پیکرهایشان در این دنیا سرگرم اعمال پسندیده است.^{۳۵}

مستکبر با معجزه هم ایمان نمی‌آورد

اما از مظلومیت یک رهبر صالح آن است که با مردمی مستکبر روبرو شود؛ مردمی که از حق گریزانند و متکبرانه در برابر حق صف می‌کشند؛ به این خاطر از امیرالمؤمنین (ع) توجه کنید:

"من با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم آن‌گاه که سران قریش نزد او آمدند و گفتند:

"ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو ادعای بزرگی کردی که هیچ‌یک از پدران و خاندانان نکردند، ما از تو معجزه‌ای می‌خواهیم، اگر پاسخ مثبت داده، انجام دهی، می‌دانیم که تو پیامبر و فرستاده خدایی، و اگر از انجام آن سر باز زنی، خواهیم دانست که ساحر و دروغ‌گویی!" پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "شما چه می‌خواهید؟" گفتند: "این درخت را بخوان تا از ریشه کنده شود و در پیش تو بایستد" پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "خداوند بر همه چیز تواناست. حال اگر خداوند این کار را بکند آیا ایمان می‌آورید؟ و به حق شهادت می‌دهید؟" گفتند: آری! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من به زودی نشانتان می‌دهم آن‌چه را که درخواست کردید، و البته به خوبی و بهتر از هر کس می‌دانم که شما به خیر و نیکی باز نخواهید گشت؛ زیرا در میان شما کسی است که کشته شده و در چاه "بدر" دفن خواهد شد و کسی است که جنگ احزاب را تدارک خواهد کرد؛ سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: "ای درخت! اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری و می‌دانی من پیامبر خدایم، از زمین با ریشه‌هایت درآی! به فرمان خدا در پیش روی من قرار گیر." سوگند به پیامبری که خدا او را به حق مبعوث کرد، درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شده، پیش آمد که با صدای شدید چونان به هم خوردن بال پرندگان، یا به هم خوردن شاخه‌های درختان، جلو آمد و در پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد که برخی از شاخه‌های بلند خود را بر روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعضی دیگر را روی من انداخت و من در طرف راست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده بودم، وقتی سران قریش این منظره را مشاهده کردند، مستکبرانه گفتند: "به درخت فرمان ده نصفش جلوتر آید و نصف دیگر در جای خود بماند" پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد، نیمی از درخت با وضعی شگفت‌آور و صدایی سخت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شد، گویا می‌خواست دور آن حضرت بیچند اما سران قریش از روی کفر و سرکشی گفتند: "فرمان ده این نصف باز گردد و به نیم دیگر ملحق شود، و به صورت اول در آید." پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد و چنان شد من گفتم: لا اله الا الله، ای رسول خدا! من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آوردم، و نخستین فردی هستم اقرار می‌کنم که درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت و بزرگداشت دعوت رسالت، آن‌چه را خواستی انجام داد. اما سران قریش همگی گفتند: "او ساحری است دروغگو، که سحری شگفت‌آور دارد و سخت با مهارت است." و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: "آیا نبوت تو را کسی جز امثال علی علیه‌السلام

